

## ناگفته هایی درباره قتل شاپوربختیارد در مصاحبه با

سخنگوی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ، حسین زهری (بهرام)

تعویض قاتل شاپور بختیار باج دیگری است که دولت فرانسه به رژیم جمهوری اسلامی ایران خواهد داد.

همگان آگاهند که در سال ۱۹۹۱ تروریستهای اعزامی رژیم جمهوری اسلامی ایران شاپور بختیار و سرش کتیبه دستیار وی را در حومه پاریس به قتل رساندند. متعاقب این جنایت چند ماه بعد ، ابتدا دختر بختیار به طور مشکوکی در پاریس جان سپرد و بفاصله شش ماه بعد گی بختیار پسر شاپور بختیار که یکی از چهار کمیساریای ارشد پلیس فرانسه بود به طرز مرموزی فوت کرد.

دادگاهی که آنزمان برای محاکمه قاتلین بختیار تشکیل شد کاملاً فرمایشی بود و سرانجام حکم برائت دوتن از عناصر اصلی و طراحان قتل شاپور بختیار بنامهای زین العابدین سرحدی و حسین شیخ عطار را صادر کرد. در همان هنگام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران با انتشار اسناد و شواهد غیر قابل انکاری به افشاکاری پرداخت و اسامی چهارده نفر از عوامل تروریست جمهوری اسلامی ایران در فرانسه را منتشر ساخت. متعاقب انتشار اسناد بر علیه تروریستها و سران رژیم جمهوری اسلامی ایران، ثابت شد دولت فرانسه نه فقط علاقه ای برای دادخواهی و معرفی آمرین این جنایت از خود نشان نمی دهد، بلکه به مخالفت جدی با هرگونه پیگیری از جانب نیروهای اپوزیسیون نیز پرداخته است. در آن سالها پی گیریهای دائمی رفقای ما پیرامون جنایات رژیم جمهوری اسلامی ایران در فرانسه، به تحت تعقیب قراردادن تنی چند از مسئولین سازمان توسط دولت فرانسه منجر شد.

اکنون با گذشت قریب ۱۸ سال از این حقایق تلخ ، باردیگر شاهدیم که دولت فرانسه در نظر دارد برای تقویت اتوریته و تأمین منافع جاه طلبانه رژیم جمهوری اسلامی و حفظ منافع اقتصادی اش در ایران، وکیلی را یکی از قاتلین شاپور بختیار را با یک دختر فرانسوی بنام کلوتید ریس معاوضه کند. در این مورد تاکنون اظهارات متفاوتی از رهبران فرانسه شنیده شده است . آقای سرکوزی اخیراً گفته است این کار عملی نمی شود ولی اظهارات وزیر کشور فرانسه و سایر مقامات این کشور همچنان بر توافق و انجام این معامله دلالت دارد. به نظر می رسد برخلاف جنجالهای روزمره مبنی بر مخالفت با جمهوری اسلامی، دولت فرانسه باردیگر حاضر به باج دهی شده است. سوابق قبلی دولت فرانسه ثابت می کند هر جا منافع اقتصادی و یا سیاسی این کشور به خطر افتاده است، آنان کمترین ارزشی برای حقوق بشر، دموکراسی و حفظ پرنسپهای اخلاقی قائل نیستند.

وکیلی را که قاتل و تبهکاری است که اگر دوره محکومیتش تمام شود بر طبق قوانین فرانسه بایستی از این کشور اخراج شود. مقایسه یک قاتل با یک دختر فرانسوی که در ایران فقط به جرم عکس گرفتن از تظاهرات مسالمت آمیز مردم دستگیر شده نه فقط کار صحیحی نیست بلکه عملی است خلاف اصول و عرف بین المللی.

در ارتباط با این موضوع گفتگویی با رفیق بهرام - حسین زهری- به عمل آوردیم که بخاطر تلاشهایش پیرامون افشاء زود بندهای دولتهای ایران و فرانسه بیش از سیزده سال از سوی دولت فرانسه تحت تعقیب بین المللی قرار داشته است. هر چند پس از روی کار آمدن آقای سرکوزی و سرد شدن رابطه دولتهای فرانسه و ایران همه اتهامات برداشته شد. بخشی از این گفتگوز این قرار است.

**سؤال -** رفیق بهرام ، از اخبار چنین برمی آید که دولت فرانسه در نظر دارد قاتل شاپور بختیار را با کلوتید ریس یک دختر فرانسوی که به جرم عکس گرفتن از تظاهرات در ایران زندانی است عوض کند . نظر شما در این مورد چیست؟

**جواب -** اولین بار نیست که دولت فرانسه تسلیم باج خواهی رژیم جمهوری اسلامی ایران می گردد. سوابق تن دادن دولت فرانسه به زیاده خواهی های رژیم ایران به سال ۱۳۶۰ باز می گردد. در آن هنگام میتران رئیس جمهور وقت فرانسه تصور می کرد بزودی اپوزیسیون ایران رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون خواهد کرد، از اینرو دولت فرانسه حمایت قاطعی از نیروهای مخالف رژیم جمهوری اسلامی ایران به عمل می آورد. البته دیری نپایید که آنها سیاست خود را تغییر دادند. بیاد دارم آنروزها برای ایجاد ارتباط از سوی سازمان، تازه وارد فرانسه شده بودم ، مسئولین فرانسوی در وزارت امور خارجه فرانسه هنگام ملاقات با من اظهار کردند: سیاست گذشته آنها در مورد رابطه با جمهوری اسلامی ایران صحیح نبوده و درصدد رفع این اشتباه برآمده اند. کاملاً آشکار بود که آنها دنبال راهی برای کنار آمدن و امتیاز دهی به رژیم ایران بودند. علت این تغییر را جویا شدم ، آنها اظهار داشتند ما نه فقط ماهیانه میلیونها دلار منافع خود را در ایران از دست داده ایم بلکه بخاطر حضور نیروهای اپوزیسیون ایرانی در کشورمان متحمل میلیونها دلار ضرر ماهیانه نیز می گردیم. بنابراین قتل شاپور بختیار و سایر نیروهای مخالف جمهوری اسلامی ایران در فرانسه را نیز باید در چارچوب تغییر سیاست دولت فرانسه بخاطر از دست دادن بازار پرسود ایران جستجو کرد.

**سؤال -** آیا ربطی بین قتل شاپور بختیار و تضییقاتی که دولت فرانسه در سالهای گذشته برای سازمان ایجاد کرده بود وجود داشت ؟

**جواب -** همانطور که اطلاع دارید من و تنی چند از رفقای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در آن هنگام بخاطر پی

گیری ماجرای قتل شاپوربختیار و سایر تحرکات تروریستی رژیم جمهوری اسلامی ایران توسط دولت فرانسه تحت تعقیب قرار گرفتیم. اکنون که دوباره این موضوع مطرح شده است، لازم می دانم حقایق بیشتری را در این مورد به آگاهی شما و از اینطریق به اطلاع مردم ایران برسانم.

قبل از کشتن شاپور بختیارچند تن دیگر از فعالین اپوزیسیون در فرانسه به قتل رسیده بودند. تا آن هنگام دوباره هم به جان خود من سوء قصد شده بود. متأسفانه دولت فرانسه در تمام موارد نسبت به اقدامات تروریستی عوامل رژیم در فرانسه چشم پوشی می کرد و هیچوقت حاضر نشد علیه تروریستها پرونده ای در محاکم دادگستری این کشورگشوده شود. هر بار که ما خواهان محاکمه تروریستها می شدیم و اسناد مشارکت مستقیم و غیر مستقیم مأمورین رژیم را به مقامات فرانسه ارائه می دادیم آنها به این بهانه که منافی در ایران دارند و نمی خواهند ریسک کنند از پی گیری قضایا خود داری می کردند.

قبل از قتل شاپور بختیار از طریق یک منبعی که گاهی اطلاعات با ارزشی در اختیار ما قرار می داد مطلع شدیم که فریدون بویراحمدی یکی از عوامل خطرناک جمهوری اسلامی در فرانسه است. از طریق شخص واسط خیلی کوشش کردیم که بویر احمدی را به یک دفتر تجاری که پوشش کاررفقای ما درپاریس بود بکشانیم ولی هیچوقت این عنصر مرموز حاضر نشد شخصا به دفتر مراجعه کند. منبع اطلاعاتی ما شخصی بود که بارها صداقت و حسن کردار وی برایمان ثابت شده بود و جای شکی نداشتیم که وی راست می گوید. با این وجود، بخاطر جلوگیری از هرگونه اشتباه واطمینان از اطلاعات دریافتی، روشهایی را بکار گرفتیم که مطمئن شدیم اطلاعات شخص رابط مبتنی بر واقعیت است و فریدون بویر احمدی یکی از تروریستهای رژیم جمهوری اسلامی ایران در فرانسه است. شخص رابط پافشاری زیادی می کرد که بویراحمدی یکی از عواملی است که وظیفه دارد درون اپوزیسیون ایران رخنه کند و بهمین منظور توانسته اعتماد شاپور بختیار را جلب کند. هنگامیکه ما کاملا به هویت وی پی بردیم برای خنثی کردن هرگونه سوء ظن از پی گیری درباره کشاندن وی به دفتر کاری رفقایمان صرف نظر کردیم.

علی رغم عدم ارتباط سازمان ما با نهضت مقاومت ملی آنروز به رهبری آقای بختیار، بخاطر منافع جنبش تصمیم گرفتیم مستقیما با شخص ایشان تماس بگیریم. متأسفانه این تلاش ما ناکام ماند و هنگامیکه یکی از رفقای سازمان با راهنمایی منبع اطلاعاتی ما با دفتر بختیار تماس گرفت متوجه شد که مسئول امنیتی دفتر شاپور بختیار ناصر رسولی شکنجه گرمعروف ساواک است.

بعد از این قضیه، سازمان دستور تشکیلاتی داد تا آن رفیق از هرگونه نزدیکی و تلاش برای ارتباط با شاپور بختیار خود داری کند. در عوض وظیفه جدیدی پیش روی ما گذاشته شد و آن ردیابی تردهای ناصر رسولی بود. اگرچه از ایجاد تماس مستقیم با بختیار ناامید شدیم ولی به این نتیجه رسیدیم که ناصر رسولی و فریدون بویر احمدی دست در دست هم دارند وبعید است که دولت فرانسه از این قضایا بی خبر باشد.

در روزهای قبل از ترورشاپور بختیار اطلاعات ما در باره رسولی شکنجه گر و محل تردد وی تقریبا تکمیل شده بود. در تعقیب و مراقبتهایی که از رسولی به عمل آوردیم متوجه شدیم که وی در پاریس ۱۵ با بعضی از افراد «اپوزیسیون» نیز دیداری کند. در این خصوص حتما در آینده اطلاعات بیشتری منتشر خواهیم کرد.

آنروزها ما سخت دنبال تعقیب و مراقبت رسولی بودیم که ناگهان متوجه شدیم بطور ۲۴ ساعته خود من نیز تحت تعقیب پلیس فرانسه قرار دارم. علی رغم چنین جوی از آنجاکه اطلاع داشتیم پسر بختیار یکی از مهره های مهم پلیس فرانسه است، تصمیم گرفتیم قضیه سوء قصد احتمالی به شاپور بختیار را از طریق وزارت کشور فرانسه به اطلاع شاپور بختیار و یا پسر ایشان برسانیم. فکر کردیم شاید بخاطر نقش و موقعیت پسر بختیار هم که شده فرانسویها این موضوع رابه اطلاع وی برسانند. متأسفانه بخاطر رخنه عوامل رژیم در بین مخالفین جمهوری اسلامی ایران، بدبینی های زیادی بین نیروهای اپوزیسیون پیش آمده بود، البته حالا بدتر هم شده است. چنین جوی باعث شد که ما نتوانیم کانال مستقیمی برای تماس با بختیار بدست آوریم. یک هفته از تماس ما با مقامات فرانسه گذشته بود که درکمال تعجب خبر ترور بختیار را شنیدیم.

**سؤال** - بعد از ترور بختیار واکنش شما به جز انتشار اسناد در مورد دولت فرانسه چه بود؟ آنها در برابر مسامحه ویا عدم پی گیری اطلاعاتی که به آنها داده بودید چه واکنشی نشان دادند؟

**جواب** - دویا سه روز پس از ترور بختیار مجددا من دیداری با همان مقاماتی داشتیم که با صراحت به آنها گفته بودم، بویراحمدی، برادرش وسایر افرادی که در دفتر بختیار تردد دارند با جمهوری اسلامی ایران همکاری می کنند واز آنها خواسته بودم این خبر را به بختیار برسانند. هنگامیکه از آنها پرسیدم آیا خبر را به مقامات مسئول رسانده بودید یا نه؟ آنها جواب دادند، مسئولین این قضیه راجدی نگرفتند ولزومی ندارد که حالا ما در این باره جنجال راه بیاندازیم. من قبول نکردم و تصمیم داشتیم در این مورد کنفرانس مطبوعاتی تشکیل دهیم. کاملا قابل پیش بینی بود که با توجه به موضع فرانسه نسبت به این جنایت، هرگونه فعالیت و پی گیری ما را نیز سدمی کردند. سرانجام سه یا چهار روز بعد از قتل شاپور بختیار ویک روز پس از دیدار من با آن مقامات، فرانسویها عداوت خود را نسبت به ما تشدید کردند. درحالیکه نشانه های دیگری دال بر تعقیب و مراقبت سایر رفقای ما در فرانسه دیده شده بود، شب هنگام ساعت ۲ صبح پلیس فرانسه در

فاصله ۲۰۰ متری خانه ناصر رسولی در منطقه کلیدی پاریس مرا بازداشت کردند.

آنها ابتدا مرا به مرکز پلیس منطقه انتقال دادند و ساعت ۴ صبح بود که یکی از مقامات امنیتی فرانسه برای دیدن من به آنجا آمد. آنها از من سؤال کردند چرا این موقع شب اینجا آمده بودم، به آنها جواب دادم، من آزادم هر ساعت شب و روز هر جا خواستم تردد کنم. در کارت اقامت من محدودیتی برای رفت و آمد نیست. با وجودیکه هم آنها می دانستند و هم من می دانستم چرا به این منطقه آمده بودم، از آنها پرسیدم مگر این منطقه چه اشکالی دارد؟ من هر جای دیگری راهم که برای قدم زدن انتخاب می کردم احتمالاً همین سؤال را از من می کردید. ولی آنها حاضر نشدند چیزی به اطلاعات من اضافه کنند یا نامی از رسولی بیاورند. از من یک قبضه کلت کمربند نیز گرفته بودند. علت همراه داشتن اسلحه در آن موقع شب را جویا شدند، به آنها گفتم خودتان بهتر می دانید، این اسلحه بخاطر دفاع از خودم است، سه روز پیش شاپور بختیار را کشتند، تاکنون دوبار هم به من سوء قصد شده، لذا مجبورم همیشه با خودم اسلحه حمل کنم.

اما این پایان ماجرا نبود. ساعت ۹ صبح روز بعد مرا به دادگاه ویژه نظامی بردند و قاضی حکم داد که اسلحه من به نفع ارتش مصادره شود و چون سابقه قبلی ندارم این بار آزاد شوم. البته آنها در لابلای صحبت‌هایشان بهمن تفهیم کردند که ما می دانیم همراه داشتن اسلحه فقط برای دفاع از خود نبوده و کمی نصیحت کردند که مواظب باش کاری انجام ندهی که گرفتاریهایت بیشتر شود!

سرانجام پس از ۸ ساعت مرا آزاد کردند ولی دائماً تعدادی از مأمورین فرانسوی من و چند نفر دیگر از رفقایمان را زیر نظر داشتند. بعد از این واکنش خصمانه دولت فرانسه، کاملاً ثابت شد که هرگونه کنفرانس مطبوعاتی و یا تبلیغات پیرامون حقایق پشت پرده قتل شاپور بختیار توسط ما از جانب دولت فرانسه برهم زده خواهد شد.

**سؤال** - به نظر شما آیا رسولی شکنجه گرمعروف ساواک در قتل بختیار دست داشته است؟

**جواب** - بله، به نظر من رسولی هم در قتل بختیار نقش ایفاء کرده است. توضیحات بیشتری می دهم تا علاقمندان بهتر بتوانند قضاوت کنند. در آن روزها علی رغم فشارهای دولت فرانسه به من و سایر رفقا، پی گیری ما نسبت به رسولی شکنجه گرموقوف نشد. تا آنجا که بیاد دارم دو روز پس از آزادی من بود که یکی از رفقا خبر آورد، رسولی دیگر به خانه اش نمی رود. بعد از پی گیری متوجه شدیم دولت فرانسه رسولی را چند ساعت بازداشت کرده و به او توصیه کرده در فرانسه جانش درخطر است، باید هرچه زود تر خاک فرانسه را ترک کند. چند هفته ای گذشت و ما کماکان از کانالهای مختلف پی گیری کردن ردی از رسولی و نقش او در ماجرای قتل بختیار، همچنین ارتباط وی با بعضی جریانات به ظاهر «اپوزیسیون» در پاریس بودیم. در جریان جستجوها به اسناد دیگری دسترسی پیدا کردیم که ثابت شد رسولی به توصیه دولت فرانسه از این کشور گریخته و عازم آمریکا شده است.

ملاحظه می کنید، دولت فرانسه هراندازه نسبت به نیروهای انقلابی و مبارز غیرمسئولانه عمل کرد ولی در مورد شکنجه گران معروف ساواک و همکاران رژیم جمهوری اسلامی ایران دلسوزی بخرج داده است.

**سؤال** - آیا امکان دارد در مورد رسولی و نقش مخوف او در پاریس بیشتر صحبت کنید؟

**جواب** - واقعیت این است که در آن هنگام معمای رابطه رسولی و دولت فرانسه با رژیم جمهوری اسلامی ایران و عوامل شناخته شده اش برای ما لاینحل مانده بود. از اینرو برای کشف حقیقت به پی گیریهایمان ادامه دادیم. پس از تحقیقات بسیار متوجه شدیم، ناصر رسولی دارای دختری در ایران بوده که آن زمان حدود ۲۱ سال سن داشته است. از چندسال پیش رسولی در پاریس زندگی می کرده و خیلی کوشش کرده بودتا رژیم ایران اجازه دهد دخترش از ایران خارج شود. تا هنگام قتل شاپور بختیار جمهوری اسلامی ایران حاضر نشده بود به دختر رسولی پاسپورت بدهد. حدود ۵ یا ۶ روز پس از قتل شاپور بختیار دختر رسولی با هوایمان از تهران مستقیم به پاریس پرواز کرده است.

هنگامیکه ما به این اطلاعات دسترسی پیدا کردیم معما برایمان حل شد. انسان نباید نایغه باشد تا معادله ای در این حد ساده را کشف کند. من فکر کنم در این باره ذکاوت فوق العاده ای نیاز نیست و هر فرد معمولی با دانستن این حقایق به این نتیجه می رسد که :

ناصر رسولی شکنجه گر معروف ساواک هنگامیکه مسئول امنیتی دفتر بختیار بوده از طریق فریدون بویر احمدی و سایر عناصرمشابه با رژیم جمهوری اسلامی ایران همکاری داشته است.

رسولی درخواست کرده به دخترش پاسپورت بدهند و رژیم ایران نیز دختری را گروگان نگهداشته بوده تا رسولی بهای این پاسپورت را پیشاپیش بپردازد. اگرزدوبند دیگری هم بین آنها بوده ما بی اطلاعیم.

چه بسا طراح قتل بختیار ناصر رسولی بوده و عجیب است که دولت فرانسه از نقش وی بی اطلاع باشد! وقتی ما با این امکانات اندکمان توانستیم به این حقایق دسترسی پیدا کنیم، چطور دولت فرانسه که تمام صحبت‌های بختیار و رفت و آمد های اطرافیان وی را زیر نظر داشته است می تواند این حقایق بی اطلاع باشد؟ هنگامیکه انسان این حقایق تلخ را مرور می کند بلافاصله ذهنش به سوی مسائل دیگری نیز سوق داده می شود که نقش دولت فرانسه در این ماجرا چه بوده و چرا بایستی افرادی نظیر سرحدی و شیخ عطاردر دادگاه فرانسه تبرئه شوند؟

البته دلایل بسیار دیگری وجود دارد که ثابت می کند دولت فرانسه آگاهانه چشم خودرابر واقعیات این جنایت بسته است.

بطور مثال چگونه امکان دارد پلیس فرانسه هر ۸ ساعت پست چندمأمور مستقر در خانه بختیار را عوض کند، ولی هیچکدام از مأمورین تا ۴۸ ساعت جنازه بختیار و سروش کتیبه را ندیده باشند؟! درحالیکه برطبق ضوابط پلیس فرانسه، شرایط حفاظت از بختیار و ملاقات با وی مانند مراکز پلیس بوده است که هنگام خروج هر فردی پاسبان دم درب وی را متوقف می نماید و برحسب وظیفه پس از تأیید افسرنگهبان به مراجعه کننده اجازه خروج داده می شود. شواهد پرونده ثابت می کند در مورد دیدارهای بختیار نیز همیشه این اصل رعایت می شده است. هر شخص دیدارکننده با بختیار پاسپورتش را به پلیس جلو درب می سپرده و هنگام خروج پس از تأیید بختیار پاسپورتش را از نگهبان دریافت می کرده است. گزارشاتی که در پرونده قتل بختیار وجود داشته است، اجابت چنین سلسله مراتبی را گواهی می دهد. درحالیکه وجود ۴۸ ساعت جنازه بر روی زمین حکایت از این واقعیت دارد که این گزارشات نیز کذب بوده است. حال وقتی پلیس فرانسه تا ۴۸ ساعت ۲ تا جنازه را ندیده و هر ۸ ساعت هم گزارش می کرده که همه چیز مرتب است! طبیعی است که از نقش فریدون بویر احمدی و ناصر رسولی در دفتر بختیار هم اظهار بی اطلاعی کند.

**سؤال** - رفیق بهرام شما بخاطر این صراحت گویی اتان بارها خشم دولت فرانسه را علیه خود و سازمان برانگیخته اید. فکر می کنید اکنون پس از ۱۸ سال با افشای بیشتر حقایق، دولت فرانسه باردیگر به دسیسه چینی علیه شما دست خواهد زد؟

**جواب** - فرانسه کشوری است که از خیلی جنبه ها شباهت های زیادی به حال و روز کنونی کشور ما دارد. احزاب بخاطر قدرت همه کاری می کنند. در دنیای سرمایه داری شما برای اینکه قدرت داشته باشید باید پول داشته باشید. وضعیت دنیا بر اصولی استوار شده است که اگر تصمیم بگیرید کار انقلابی انجام دهید به پول احتیاج دارید و اگر بخواهید به کار ضد انقلابی مبادرت ورزید باز هم به پول نیاز پیدا می کنید. به نظر من احزاب فرانسه بیش از هر جریان دیگری در دنیا از این ترفند برای رسیدن به قدرت استفاده می کنند. مثل جناحهای درگیر حاکمیت در جمهوری اسلامی ایران. وقتی پای منافع مادی در میان باشد، جناح بازار به جناح لیبرال ترجیح نمی دهد و جناح بورژوازی بورکراتیک احمدی نژاد به هیچکدام. مثلاً وقتی کمیسیون نفت از رفسنجانی به احمدی نژاد انتقال می یابد و سودهای کلان واگن سازی و سرپرستی مترو و هزاران تجارت سودآور دیگر از خاندان رفسنجانی به سردارهای نوکیسه سپاه پاسداران منتقل می شود آنگاه همه اتفاقی ممکن می شود. چه کسی تصور می کرد جناحهای درگیر در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران همانند گرگهای درنده این چنین بی رحمانه یکدیگر را بخاطر پول بیشتر و حفظ قدرت مالی بدرند؟ حوادث ماههای گذشته کشورمان بیش از پیش ثابت کرد که قدرت حاکمان ایران در پول نهفته است. در فرانسه نیز وضع بر همین منوال قرار دارد. بستگی دارد قدرت اقتصادی در دست کدام جناح سرمایه داری قرار گرفته و نیاز اقتصادی آنها در چه حد است.

همین قدرت مالی موجب شده است که عنصر پرستی نظیر احمدی نژاد اکنون با تکیه بر ثروت طبیعی ایران ادعای کند در نیویورک هاله نور دورسورش می چرخد و در بیابانهای کویر قم چاه جمرانی پیدا شده است که معجزه می کند! البته در فرانسه این خشونت ها با ظاهر آراسته انجام می شود. تفاوت ماهیت فرانسه و جمهوری اسلامی در این است که فرانسه عضو دائمی شورای امنیت است و گزارشات نهادهای بین المللی حقوق بشر به آن شداد و غلاظی که در مورد رژیم ایران منتشر می شود درباره فرانسه منتشر نمی گردد. در واقع خلافهای دولت فرانسه و زیر پا گذاشتن حقوق بشر در این کشور در بدترین حالت در دادگاه اروپایی استراسبورگ قابل بررسی است که فرانسه به هیچیک از احکام این دادگاه وقعی نمی گذارد. در سالهای گذشته بارها دولت فرانسه بخاطر چشم پوشی بر قتل فلسطینی ها، ترکها، ایرانی ها، حتی اوکراینی ها و ده ها ملیت دیگر در دادگاه استراسبورگ محکوم شده ولی این دادگاه هیچیک از احکامش جنبه اجرائی ندارد و فقط در سطح رهبران کشورهای اروپایی یک نمره منفی محسوب می شود. از اینرو آنها با خیال راحت پشت سر ما به تجارت خود ادامه خواهند داد و ما هم حرف خود را می زنیم. از سرخی چه رنگی بالاتر است؟

در دنیایی که سرنوشت بشریت را دلار رقم می زند و پول علاوه بر ارزش چندگانه اش ابزار تحمیق توده ها شده است، چرا باید صاحبان ثروت به ما ترجیح دهند؟ اکنون قریب سه دهه است که دولت فرانسه، بویژه احزاب بطور جداگانه بصورت پنهان و آشکار با سران جمهوری اسلامی ایران در تماس دائم می باشند. علاوه بر دولت که در رأس آن معمولاً یک حزب قرار دارد و برای بقای خود زود بند می کند، هر یک از احزاب اپوزیسیون فرانسه نیز برای اینکه دور بعد به قدرت برسند پیشاپیش یکسری وعده وعیدهایی به رژیم ایران می دهند. حتی گاهی قبل از به قدرت رسیدنشان وعده های تعهد آوری می دهند که پس از کسب قدرت ملزم به اجرای آن هستند، وگرنه با افشای حقایق از جانب طرف مقابل جنجالی در فرانسه راه می افتد که ساقط خواهند شد. از اینرو ما نمی دانیم کدامیک از احزاب فرانسه دوباره بر سر ما با رژیم ایران زدوبند خواهند کرد. بهر تقدیر برای ما فرقی نمی کند. ما از گفتن حقایق نه خسته می شویم و نه واهمه ای بخود راه می دهیم.

**سؤال** - تا آنجاکه من خبردارم سایر نیروهای اپوزیسیون کشورهای دیگر هم در فرانسه همین مشکلات را دارند، نظر شما در این مورد چیست؟

**جواب** - دولت فرانسه دید طولانی در معامله بر سر پناهندگان و سازمان های اپوزیسیون با کشورهای دیکتاتوری دارد. این قضیه محدود به سازمان ما ویا اپوزیسیون ایرانی در فرانسه نمی شود. نیروهای انقلابی زیادی تاکنون در فرانسه به قتل رسیده اند. مثلاً خیلی از رهبران جنبشها، از آمریکای لاتین تا کشورهای عربی، ترکیه، آفریقا و دیگر کشورها در فرانسه

به قتل رسیده اند. شاید نمونه هایی نظیر علی می سیلی وکیل معروف الجزایری که در پاریس توسط دولت الجزایر به قتل رسید ویا شاپور بختیار از ایران جزو خوشبخت ترین مقتولین باشند. حداقل نشانی از قاتلین برجای ماند و مرگ آنها در ابهام باقی نماند. درحالیکه نمونه های دیگری وجود دارند مثلاً برای کشف حقیقت قتل فلیکس مومیه رهبر حزب کمونیست کامرون بیست سال وقت لازم شد تا سرانجام معلوم شود وی بطور مرموزی توسط دستگاه اطلاعات فرانسه به بهانه مصاحبه مطبوعاتی با وی به قتل رسیده است. ملاحظه می کنید که پاریس افسونگر فقط به تأثیر موزه هاویا با شراب و شامپاین اش تعریف نمی شود. آنجا قبرستان های معروفی هم دارد. یکی از این قبرستانها پرلاشزنام دارد که درکنار انقلابیون کمون پاریس صدها انقلابی دیگر از سایر کشورها درخاک آرمیده اند که مسئول همه آنها ضد انقلاب فرانسه است. تنها فرق مقتولین خارجی با انقلابیون کمون در این است که انقلابیون کمون به گیوتین بوسه زدند ولی افرادی نظیر ما یا با چاقوی پاسداران سلاخی می شویم ویا با گلوله هایی که معلوم نیست وسیله حزب الله لبنان به سوی ما شلیک می شود ویا توسط «سربازان گمنام امام زمان». بهر صورت فرقی نمی کند درتمام موارد ضدانقلاب فرانسه است که در پس این تجارت کثیف انسان قرار گرفته است.

با این توضیحات امیدوارم حال متوجه شده باشید که چرا ساعت ۲ صبح مرا نزدیک خانه رسولی بازداشت کردند؟ فکر می کنید این کار آنها بخاطر حفظ امنیت جانی من بوده یا برای حفاظت از رسولی شکنجه گر؟ صدها دلیل و چراهای دیگری وجود دارد که کاملاً ثابت می کند دولت فرانسه آگاهانه دست مأمورین رژیم جمهوری اسلامی ایران درکشور خود را بازگذاشته است تا تروریستها هرکسی را که می خواهند به قتل برسانند. بیاد دارم هنگامیکه ما اسامی چهارده تن از مأمورین ساواما در فرانسه را منتشر کردیم بجای بازداشت آنها، فوری هفت تن از آنان را که تحت تعقیب پلیس سایر کشورهای اروپایی بودند از پاریس روانه ایران کردند. درمیان آنان یکی ناطق نام داشت که سابق درایران دستیارخلخالی برای زدن تیر خلاص به نیروهای انقلابی و مبارز بود.

**سؤال** - باتوجه به خصومتی که دولت فرانسه با شما داشت وضعیت شما در آن هنگام چه شد، بالاخره با شما چه کردند؟  
**جواب** - آنها هنگامیکه پی بردند ما اسناد زیادی در اختیار داریم که ثابت می کند دولت فرانسه آگاهانه دست مأمورین رژیم را در کشورشان باز گذاشته، فوری برای من و تعدادی از رفقایمان پرونده سازی کردند تا ما مجبور شویم خاک فرانسه را ترک کنیم. تا سال گذشته که آقای سرکوزی روی کار آمد ودولت فرانسه و رژیم ایران تضادمنافع پیدا کردند، سیزده سال بود که برای من قرار بازداشت بین المللی صادر کرده بودند. دولت فرانسه برای خوش رقصی به رژیم ایران این قرار را به پلیس انترپل نیز ابلاغ کرده بودتا به جمهوری اسلامی ایران ثابت کند هرکاری از دستشان برمی آید به نفع آنها و برعلیه ما انجام می دهند.

**سؤال** - بدین ترتیب با آمدن آقای سرکوزی مشکلات شما حل شده است؟  
**جواب** - تصور نمی کنم مشکلات ما با امپریالیستها با آمدن این یا آن رئیس جمهورحل شود. از هنگام روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی ایران غربی ها ظاهراً نقش میانجی را بین اپوزیسیون ایران واین رژیم ارتجاعی ایفاء می کنند، ولی این میانجی بی طرف نیست. ازیکطرف به ما پناهندگی می دهند و از سوی دیگر به رژیم جمهوری اسلامی ایران کمک می کنند. درحالیکه ظاهراً به ما امکان دادند تا در یک کشور «دمکراتیک» زندگی کنیم ولی چون بی طرف نیستند مارا نگهداشتند و به جمهوری اسلامی اشاره می کنند بزن. در حقیقت پناهندگی غربی ها برای ما نه تنها بالی برای پروازنشده است، بلکه دویای مارا هم شکسته اند. نتیجه میانجیگری غرب این شده که شرکتهای چند ملیتی و انحصارات بین المللی بطور مستقیم و غیر مستقیم با رژیم حاکم بر ایران قرارداد می بندند، منابع طبیعی و ثروت مردم ایران در ازاء اجناس فرسوده دنیای غرب به ایران سرازیر می شودواین درحالی است که اگرشما در همین کشورهای به ظاهر دمکراتیک بخواهید ماهیت زدوبندهای پشت پرده غربیها با رژیم جمهوری اسلامی ایران را برملا کنید حداقل سیزده سال باید تحت تعقیب پلیس بین المللی قرار گیرید. البته غربیها نمی دانند که بطور تاریخی همیشه زبان سرخ ما ایرانیها سوسبزمان را به باد می دهد و این عادت پسندیده قرنهاست که سینه به سینه از نسلی به نسل دیگری ما انتقال یافته است.

اپوزیسیون ایران سالهاست که درکشورهای اروپایی فاقد امنیت است. درتمام کشورهای اروپایی که بارژیم جمهوری اسلامی ایران قراردادهای کلان بسته اند چند تن از فعالین اپوزیسیون بخون طپیده اند. درفرانسه بیشترین ترورها شده است. بعد از آن درآلمان، اطریش، ایتالیا و انگلیس رژیم رکورد ترورها را شکسته است. همه کشورهایی که نام بردم با رژیم جمهوری اسلامی ایران قراردادهای میلیارد دلاری دارند. فکرمی کنید اگر این قراردادها نبود بازهم وضع چنین بود؟ داستان غم انگیز معاملات پشت پرده فقط به فشار وتضییقات برعلیه اپوزیسیون خارج خلاصه نمی شود. سالهاست که رژیم جمهوری اسلامی ایران توسط منادیان «گفتگوهای انتقاد آمیز» در مجامع بین المللی تطهیر می شود. سالیان درازی است که علما و فضلالی ما جلای وطن می کنند ویا در زندانهای جمهوری اسلامی ایران بخاطر مخالفت با اوهامات عصرجاهلیت ذبح اسلامی می شوند. چه کسی باور می کند که غربی ها درکشورما به سهولت ذخائر نفت را دراعماق زمین می بینند ولی اینهمه توحش درخیابانهای تهران، این همه مهاجرتها اجباری، اینهمه انحطاط و تنزل در حکومت اسلامی، اینهمه نمونه های زنده انسانهای شکنجه شده و تبعیدی را نمی توانند ببینند! برآستی چه چیزی به جز نفت سردمداران حقوق بشر را افسون کرده تا نسبت به حقایق آشکار کشورما هشپاری خودرا از دست بدهند؟

**سؤال** - به جزسیزده سالی که قرار بازداشت بین المللی برای شما صادر کردند آیا لطمات دیگری هم به شما یا رفقای دیگر وارد کرده اند؟

**جواب** - لطماتی که دولت فرانسه به ما وارد کرده است فراتر از آن چیزی است که تاکنون عنوان شده است. هنگامیکه من فرانسه را ترک کردم ، فقط چند تن از رفقای مسئول سازمان بامن خارج شدند. برای ما مقدور نبود همه هواداران و افراد منتسب به سازمان را فوری خارج کنیم . درعین حال برای ما ثابت شده بود که اگر فرد مسئولی از سازمان در فرانسه باقی بماند دولت فرانسه وی را از پا در می آورد. متأسفانه یکی از رفقای دخترکه به دلایل خاصی نمی توانست از فرانسه خارج شود به این سرنوشت دچار شد. بعد از خروج ما از فرانسه ، در این کشور «مهد دمکراسی» ابتدا رفیق همزم ما به مدت چند روز توسط دولت فرانسه ربوده شد. بعد از علنی کردن و پافشاری ما سرانجام پس از سه روز بازجویی وی را آزاد کردند. از آن پس فشارهای روانی به این رفیق آغاز شد. یک روز برق خانه اش را در فصل تابستان قطع می کردند و هنگامیکه به اداره برق مراجعه می کرد می گفتند سه روز دیگر وصل می کنیم ، وقتی اعتراض می کرد که من بموقع قبض برق راپرداختم و این اشتباه شماست، با رفتار زننده ای این رفیق را از اداره برق بیرون می کردند و بجای سه روز بعد، پنج روز بعد برق خانه اش وصل می شد. معمولاً این رفیق به سوپر مارکت ویا مغازه کوچکی نزدیک خانه اش مراجعه می کرد تا مایحتاج عمومی اش را تهیه کند . ظاهراً وقتی وارد فروشگاه می شد خبری نبود ولی وقتی که خریدهایش را جلو صندوقدار می گذاشت ، سه نفر از مأمورین که بعداً معلوم شدیکی از آنها ایرانی است خریدهای رفیق را برمی داشتند و بافحاشی کردن به او می گفتند ، به تو نمی فروشیم و فحاشی هایی که من از تکرار آنها شرم دارم! از آنجا که این رفیق بطور دائم تحت تعقیب بود وگاهی درخیابان مورد توهین (اراذل و اوباش فرانسوی ) قرار میگرفت ، نزدیکترین استخر به خانه اش را انتخاب کرده بود تا بلکه بعضی وقتها ساعتی بتواند آنجا آرامش پیدا کند، ولی در این مورد نیز موفق نشد. چراکه هنگامیکه داخل آب می شد ، ناگهان همان مأمورینی که خریدهارا از دستش می گرفتند و به وی فحاشی می کردند از زیر آب پاهایش را به سمت ناحیه عمیق استخر می کشاندند و درحالیکه این رفیق دختر زیر آب دست و پا می زد در عمق آب رهاش می کردند. از آن پس مجبور شد استخر هم نرود. ولی زنگ درب خانه را چه کند؟ گاه و بیگاه، شب و روز به صدا در می آمد ولی هیچکس پشت درب نبود. بهر تقدیر شرح تمام بدکرداریهای دولت فرانسه از حوصله این گفتگو خارج است . فقط می خواستم شما ای از آنچه را که اتفاق افتاده برایتان بازگوکنم.

**سؤال** - می توانم بپرسم سرانجام سرنوشت این رفیق چه شد؟

**جواب** - متأسفانه این رفیق سرو کارش به تیمارستان کشیده شد. تا سال گذشته رفقای ما مرتب به او سر می زدند ، البته یا در بیمارستان ویا در تیمارستان. از سال پیش حالش بسیار وخیم تر شد و دیگر نتوانست چیزی رادرست آنطور که اتفاق افتاده بود بیاد بیاورد. شروع کرد یکسری حرفهایی زدن و چیزهایی را نوشتن که یادآوری و گفتنش برایم بسیار تلخ و غم انگیز است. تقریباً تمام حافظه اش را از دست داده بود. اکنون نزدیک یکسال است که ما هرچه می گردیم این رفیق را پیدا نمی کنیم. آخرین بار که رفقا وی را ملاقات کردند در بیمارستان بوده است . در مورد این رفیق دولت فرانسه حاضر نیست کوچکترین رد و نشانی از او بدهد. ملاحظه می کنید آنجا که منافع اقتصادی درمیان باشد جان انسانها کمترین ارزشی برای «منادیان حقوق بشر» خواهد داشت.

**سؤال** - رفیق بهرام ، توضیحات شما درباره رنجی که این رفیق دختر متحمل شده مرا سخت تحت تأثیر قرار داده است . با این وجود سئوالی از ابتدای مصاحبه در ذهنم نقش بسته که طرح می کنم. شما قبلاً اشاره ای داشتید به شخص ویا اشخاصی که درپاریس بارسولی شکنجه گر دیداری کردند. آیا امکان دارد دراین مورد توضیحات بیشتری بدهید؟

**جواب** - من اطمینان دارم آن افرادی که بارسولی دیدار داشتند مصاحبه مرا خواهند خواند. یکی از آن افراد بیش از دیگران مطرح است و ضدیت کوری با سازمان و شخص من نیز نشان داده است ولی ما قصد انتقام جویی از این قبیل افراد را نداریم. اگر منافع جنبش درمیان نبود، مطمئن باشید هرگز این موضوع را طرح نمی کردم. ما آن شخص را نه عامل رژیم معرفی می کنیم و نه همکار ساواک. امیدوارم بعد از خواندن این مصاحبه به خود آید و داوطلبانه انگیزه دیدارش با رسولی شکنجه گر را در پاریس ۱۵به اطلاع جنبش انقلابی و مردم ایران برساند. مطمئن باشید ما به وظیفه خود عمل می کنیم و هیچ عاملی نمی تواند ما را ازگفتن حقایق مربوط به منافع مردم ایران بازدارد. حتما در فرصت مناسب به این موضوع خواهیم پرداخت.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

مهرماه ۱۳۸۸ - اکتبر ۲۰۰۹

A.C.P- Postfach 12 02 06-60115 Frankfurt am Main-Germany-Fax: 00-49-221-170 490 21

Web Site: <http://www.iranian-fedaii.de> E-Mail: [organisation@iranian-fedaii.de](mailto:organisation@iranian-fedaii.de)